

## حیات طیبه از منظر قرآن و روایات

سیده مریم موسوی \*

محمود ابوترابی

### چکیده

حیات طیبه برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی است. انسان مؤمن در سیر متعالی و تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد می‌یابد، به افاضه الهی از دل ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشأ آثاری بس ارزشمند برای انسان مؤمن است، در حقیقت مؤمن حائز مرتبه جدیدی از روح شده که از پرتو آن روح، این حیات و آثارش پدیدار شده است. البته این مرتبه فائده روح که استعداد ویژه‌ای بوده و اکنون فعلیت یافته است، ظهور و شکوفایی‌اش را از ایمان و عمل صالح می‌گیرد. سعی این پژوهش بر این است که ویژگی‌های حیات طیبه را که جامع خیر دنیا و آخرت و سرشار از آرامش هست را بیان دارد، مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی سامان یافته است که در صدد پاسخگویی به این سوالات است که: حیات طیبه چیست؟ و ویژگی‌های آن در قرآن و روایات چه می‌باشد؟ راه‌های دستیابی به حیات طیبه چه می‌باشد؟ در پایان به این نتیجه خواهیم رسید که حیات طیبه در حقیقت پیدایش حیاتی جدید و فوق حیات معمولی و ظاهری است؛ حیاتی برخوردار از نورانیت و ایمان و احسان به خلق، تعامل با دیگران، حیاتی سرشار از معنویت همراه با قناعت و پرهیز از افراط و تفریط؛ حیاتی به دور از غفلت، سهو و نسیان و توجه به ابعاد مادی و معنوی در زندگی اسلامی که هدف آن رستگاری و فلاح و نجات است.

خداوند سبحان به غیر از زندگی دنیوی، زندگی دیگری را برای انسان مطرح می‌کند که نتیجه آن کمال وجود آدمی و تحقق بخشیدن اغراض روحی و معنوی انسان است.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن وحدیث.

Mosavi1075@gmail.com

\*\* عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

واژه‌های کلیدی: حیات، طیبه، ایمان، روح، زندگی.

### مقدمه

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که خدای تعالی برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده و بدین روی، از هر چه به کمال و نیک بختی آدمیان مربوط می‌شود، در این کتاب مقدس فروگذار نشده است. اما به دلیل آنکه قرآن برای عالمیان آمده و بیشتر مردم در مراحل اولیه هدایت‌اند، حقایق مربوط به کمال‌نهایی و اوج کام‌یابی معنوی و ابدی به صورت رموز و اشارات در سراسر آیات قرآن کریم پراکنده و پنهان گردیده و برای کشف آنها، باید منظری بلندپایه بر نگارستان آیات قرآن گشوده و از افق اعلا، اسرار اوج عروج و معراج آدمی را مطالعه کرد.

یکی از این اسرار قرآنی و حقایق عرفانی «حیات طیبه» اولیای خداست که تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت از آن سخن به میان آمده، اما در جای جای قرآن اشاراتی به لطایف درک اولیای حق بدان شده و سیمای زیبای آن در قالب حکمت و جدل ترسیم گردیده است. حیات طیبه زندگی اولیاء الله پیراسته از هر ناپسندی است که در محضر او و در مقام قربش، دنیا و آخرت صدیقین را با گشایش ابدیت جمع کرده و آنچه را سزاوار جود و کرم رب العالمین است، بهره آنها ساخته. واژگان «حیات طیبه» در آیه ۹۷ سوره نحل وارد شده است. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

میان انسان و خداوند تعالی عهد و پیمانی است که پاس‌داری از آن درهای معنوی را می‌گشاید و آدمی را به نزد خدا یا عالم «عندیت» می‌رساند؛ عالمی که پایدار و همیشگی است و زندگی و شادمانی و برخوردارگی در آنجا هرگز تباہ نمی‌شود. راه یافتن به عالم «عندالله» پاداش صبر و بردباری مؤمنانی است که عهد و پیمان خدا را نشکسته و به بهای ناچیز نفروخته‌اند و به نتیجه‌ای بهتر از عملشان می‌رسند. این نتیجه و پاداشی بهتر از عمل، که در اثر عمل صالح مشروط به ایمان نصیب هر زن و مردی می‌شود، «حیات طیبه» است؛ زندگی پاک از هرگونه نابودی و کمبودی که ناکامی و بیم و اندوه آن را ناگوار می‌کند. ارزش حقیقی انسان و وصول او به مقام خلیفه‌اللهی در گرو حیات طیبه اوست. انسان فاقد این حیات در ردیف دیگر حیوانات و در حقیقت در مدار حیوانی زیست می‌کند. از این رو کاوش حقیقت این نوع متعالی حیات ضرورت مضاعف دارد. حیات طیبه مقصد و مقصود انبیاء و رسولان الهی و دعوت اولیاء و

صالحان، زندگی مطلوب و آرمانی ادیان الهی و خواست آرمانی اسلام و مراد و منظور انسان‌های رشد و هدایت یافته است. بدیهی است افق زندگی هنگامی درخشان است که چرخ‌های آن بر محور شرایط معین بچرخد. اگر حیات انسانی با روش‌های صحیح مذهبی رهبری گردد، زندگی لذت بخش و همانند بهشت برین گیرا و دل چسب خواهد بود. وعده زیبا و امید بخش خداوند به همه مومنین چه زن و چه مرد و سنت تخلف ناپذیر الهی در مورد زندگی انسان‌های صالح چنین است که اگر عمل مردم، صالح و منطبق بر وحی زمانشان باشد و ایمان نیز به حرم وجودشان راه یافته باشد و با بی‌ایمانی، نتیجه عملشان را ضایع نگردانند، نوعی حیات و زندگی برتر که محصول ایمان و عمل صالح است در فرد ایجاد و اضافه خواهد شد، و شکل خاصی از زندگی به همراه آثار حقیقی و عینی مرتبط بر آن، به وجود خواهد آمد. در دین مبین اسلام به هر دو بعد وجودی انسان مادی و معنوی و آخرت و دنیای انسان توجه شده، این آمیختگی و پیوند به گونه‌ای است که نمی‌توان به هیچ‌کدام از آن‌ها، بدون آنکه دیگری را در نظر گرفت پرداخت. حیات طیبه حیاتی عظیم‌تر و بسیار با ارزش‌تر از این حیات معمولی و ظاهری زندگی و عرفی می‌باشد که صورت ظاهرش جز لهو و لعب نیست. در چنین حیاتی انسان‌ها با نور ایمان و روح بندگی و عبودیت به سوی الله در سیر و حرکت‌اند. حیات طیبه حیاتی است حقیقی و شریف‌تر و کامل‌تر از حیات معمولی که در آن همگان به زیور دین و تقوا آراسته و در زمره صالحان درآمده‌اند. پیشینه موضوع حیات طیبه در جهان اسلام با نزول وحی و عمل به دستورات خدای یکتا در سایه نورافشان ادیان الهی به خصوص دین اسلام بر می‌گردد و حیات ظاهری که همه قبل از نزول وحی نیز آن را داشتند و چه بسا انسان‌هایی که در ادیان غیر از اسلام حنیف زندگی کرده‌اند و با نزول قرآن کریم و دین کامل حیات طیبه به شکل کامل‌تر و منسجم‌تری معرفی و به انسان‌ها هدیه شد و انسان پاک و مخلص و اولین معلم قرآن محمد(ص) به تعلیم حیات طیبه در آن دوران پرداخت و زندگی را چنان غرق در نور و معنویت کرد که تمامی انسان‌های متمسک به قرآن با وجود مشکلات فراوان عصر ظهور با دلی آرام و سرشار از معنویت و عطوفت الهی حیاتی طیبه را به وجود آورده‌اند و مشکلات و فقر و نداشتی و جنگ‌ها نه تنها آن‌ها را از پایمردی در راه دین شان سست نکرد بلکه مستحکم‌تر ساخت این پژوهش می‌کوشد با درنگ و ژرف کاوی در آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل ابعاد حیات طیبه را آفتابی کرده و در پرتو آیاتی دیگر حیات طیبه را به تفصیل بازخوانی کند.

## ۱. معناشناسی حیات طیبه

برای درک چیستی حیات طیبه مناسب است اول دو واژه «حیات» و «طیبه» مفهوم شناسی شوند. واژه حیات در مقابل موت، به معنای زندگی و زنده بودن است و آن را نیروی رشد و حرکت و احساس نیز گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۹). حیات در نظر قرآن کریم اعم از حیات نباتی، حیوانی و انسانی است. حیات مقابل مرگ و از آثار آن تحرک و تجسس (حس کردن است) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۳۷۶) و عبارت از خصوصیتی در موجود که مبدا و منشا ادراک و فعل باشد (قرشی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۱۳). طیب به معنای دلچسبی، طبع پسندی و منظور از «طاب الشیء طیباً» یعنی دلچسب و طبع پسند شد (همان: ۱۵). «طیب» به معنای خوبی و پاکی است و «طیب» ضد خبیث است. طیب به معنای ظاهر و پاکیزه به دو چیز اطلاق می‌شود: الف) کلام طیب ب) حیات طیب. مرحوم علامه طباطبایی در اشاره به این معنا می‌گوید: «علت اینکه چرا قرآن آن زندگی را با وصف طیّ توصیف فرموده، چون حیاتی خالص است که خبائتی در آن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ج ۱۲: ۴۹۴). مرحوم طبرسی، «حیات طیبه» را به رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پرطراوت و زیبا و زندگی خوش در آنجا و زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی تفسیر نموده است (طبرسی، ۱۴۱۴ق: ج ۷: ۷۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۹: ج ۷: ۴۶۷-۴۶۵). کلام طیب همان، شهادت بر وحدانیت خداوند و نبوت حضرت محمد(ص) است و حیات طیبه حیاتی است که پاکیزه و مفید باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱: ۳۱۵)

زندگی طیبه در حقیقت پیدایش حیاتی جدید و فوق حیات معمولی و ظاهری است، حیاتی برخوردار از نورانیت. این حیات، شکوفه شکوفایی مرتبه فائده روح است که با اتصاف به ایمان و عمل صالح برای انسان پدید می‌آید، توضیح این‌که، در اندیشه قرآنی برای حیات، معنایی دقیق‌تر از آنچه به نظر ساده و سطحی انسان می‌رسد می‌ابیم؛ چون در نگاه سطحی، حیات عبارت است از زندگی دنیوی از روز ولادت تا رسیدن مرگ، که دورانی است توأم با شعور و فعل ارادی که نظیرش یا نزدیک به آن در حیوانات نیز یافت می‌شود. لکن خداوند سبحان غیر از این زندگی دنیایی، زندگی دیگری را برای انسان مطرح می‌کند که نتیجه آن کمال وجود آدمی و تحقق بخشیدن اغراض روحی و معنوی انسان است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهِهُ تَخْشَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را

به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید!» (انفال/۲۴). این آیه به روشنی از حیات برای کسانی که خود دارای حیات‌اند سخن به میان آورده است. طبیعتاً حیات مورد نظر باید غیر از حیات معمول برای انسان‌ها باشد. شهید مطهری در این باره می‌نویسند: «یکی از آیاتی که رسماً مردم را به دو دسته تقسیم کرده است، دسته زندگان و دسته مردگان، و قرآن را عامل حیات و پیغمبر را محیی یعنی حیات بخش و زنده کننده معرفی کرده است، آیه‌ای است که شاید صریحترین آیات قرآن در این مورد است؛ می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ... يُخَيِّكُمُ...» می‌گوید این پیغمبر برای شما حیات و زندگی آورده است. شما الان مرده اید، خودتان نمی‌فهمید؛ بیاید تسلیم این طیب روحانی مسیحا دم بشوید تا ببینید چگونه به شما زندگی می‌دهد» (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲۵: ۴۴۹). انسان برخوردار از چنین حیاتی غرق در محبت و قرب الهی زندگی سر می‌کند و جز خیر و سعادت نمی‌یابد، عقل و اراده انسان در این حیات در افقی دور از دسترس دیگران کارگر است گرچه در ظاهر آنان چنین واقعیت‌هایی آشکار نیست. پس این شعور و اراده فوق شعور و اراده دیگران بوده و ناگزیر منشأ دیگری دارد که همان حیات پاک و جاودان انسانی است. پس انسان‌های دارای علم و ایمان و آنانی که پروردگار خود را شناخته و با این شناخت از غیر او قطع علاقه نموده‌اند، دارای حیاتی فوق حیات سایر انسان‌ها هستند؛ این کسان اموری را درک می‌کنند که در وسع و طاقت دیگران نیست و چیزهایی را اراده می‌کنند که دیگران از اراده آن عاجزند، خدای تعالی این حیات را حیات طیبه خوانده است «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» و بالاتر از آن برای مردم با ایمان روح مخصوصی اثبات کرده است: «أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» (مجادله/۲۲). علامه طباطبایی در اشاره به این مطلب می‌گویند: بدیهی است اینکه می‌گوئیم برای مومن حیات و نوری دیگر است، مجازاً گوئی نبوده، بلکه راستی در مومن حقیقت و واقعیتی دارای اثر، وجود دارد که در دیگران وجود ندارد، و این حقیقت سزاوارتر است که اسم حیات و زندگی بر آن گذاشته شود تا آن حقیقتی که در دیگر مردم است و آن را در مقابل حیات نباتی، حیات و زندگی حیوانی می‌نامیم (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۹۲).

در صدر آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام/۲۲)، سخن از کسانی است که خدا به او حیاتی ویژه و نورانیتی خاص عطا نموده و در ذیل آن از کافرین سخن رفته است. از این تقابل مفهوم می‌شود که کافر در فرهنگ

قرآن مرده به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد به دلیل فقدان همین حیات عالی و طیب انسانی، قرآن کریم کافر را مرده به حساب آورده است.

با تدبر در آیه شریفه: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷) در می‌یابیم که حیات معنوی و طیب مختص آخرت نیست، بلکه با تحقق شرایط در همین عالم حاصل می‌شود؛ زیرا از آنجا که ایمان و عمل صالح از امور معنوی‌ای هستند که در عالم تحقق می‌یابند، به ناچار حیات طیبه مترتب بر ایمان و عمل صالح نیز در همین عالم محقق می‌شود. البته آثار این حیات معنوی در آخرت ظهور می‌یابد؛ چون آنچه خداوند از نعمت‌های معنوی به بندگانش در آخرت عطا می‌کند، نتایج نعمت‌های معنوی عطا شده در همین دنیا است؛ چنان که ذیل آیه کریمه که سخن از جزای نیکوتر از عمل در آخرت را مطرح نموده است، موید این بیان می‌باشد (سعادت پرور، ۱۳۷۴، ج: ۱: ۴۰۷-۴۰۶؛ نیز ر.ک مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲۲: ۸۹).

## ۲. ویژگی‌های حیات طیبه از منظر قرآن و روایات

حیات طیبه زندگی پاک و مطهری است که قرآن آن را ره آورد وحی می‌داند که به دنبال عمل به دستورات الهی نصیب انسان می‌شود. از بارزترین مقصود دعوت انبیا و رسولان الهی و زندگی مطلوب و آرمانی ادیان الهی حیات طیبه است که رشد و هدایت انسان‌ها را در پی دارد. در حیات طیبه نسبت به حیات معمولی و مادی که بسیار عظیم تر و با ارزش‌تر است انسان‌ها با نور ایمان و روح بندگی و عبودیت، به سوی الله در سیر و حرکتند. این حیات که شریف‌تر و کامل‌تر از حیات معمولی است و در آن لهو و لعب نیست، همگان به زیور دین و تقوی آراسته و به برکت عمل شایسته در زمره‌ی صالحان درآمده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا يَبِئ» (رعد/۲۹) آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزه‌ترین زندگی نصیبشان است و بهترین سرانجام طوبی لهم بشارتی است که خداوند متعال به مومنان و دارندگان عمل صالح می‌دهد. یعنی از همه چیز بهترینش، بهترین زندگی، بهترین نعمت‌ها، بهترین آرامش، بهترین الطاف پروردگار (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۵۶).

به برخی از ویژگی‌های حیات طیبه در ادامه اشاره می‌گردد.

۱-۲. حیات توأم با عقل و دین مدارانه: از ویژگی‌های زمینه ساز تعالی معنوی و تحقق حیات طیبه در انسان زندگی توأم با عقل و دین مدارانه و شکوفائی عقل و خرد انسانی می‌باشد عقل سرمایه بنیادین نهفته در انسان و پایه و اساس شخصیت اوست؛ هر کس به میزانی که این

سرمایه را شکوفا سازد، به همان میزان به تعالی معنوی و حیات طیبه واصل می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پایه شخصیت انسان عقل است و هوش و فهم و حافظه و علم از عقل سرچشمه می‌گیرند، عقل، انسان را کامل کند و رهنما و بینایی بخش و کلید امور اوست، و چون [کسی] عقلش به نور خدایی مویذ باشد، دانشمند و حافظ و متذکر و باهوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و از کجاست و خیرخواه و بدخواه را بشناسد و چون آن را شناخت، روش زندگی و عوامل پیوند و نیز جدایی بخش خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنین کند، [سرمایه‌های] از دست رفته را جبران کرده و بر آینده مسلط گردد و بداند از کجا آمده و آمدنش بهر چه بوده و به کجا می‌رود؟ اینها همه از تائید عقل است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵). شناخت ارتباط میان عقل و دین، مبتنی بر شناخت حضرت حق و آفریننده هستی است و بی‌تردید، عقل، چراغ فهم و کسب معرفت در این راه است و بدون پرتو افکنی آن، بهره‌گیری از کتاب خدا و سنت معصومین (ع) ممکن نیست، بدین معنا، همه خردگرایان و خرد ستیزان در «مصباح» بودن عقل اتفاق نظر دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۰۴) عقل و دین باید در کنار هم باشند تا زندگی عاقلانه و دین مدارانه معنا پیدا کند و فقدان هر کدام آسیب جدی و ایجاد ترس و دلهره را به همراه می‌آورد، چرا که دنیا گران خود را با هیچ اصل اخلاقی پایبند نمی‌بینند و در قربانگاه عشق به دنیا همه چیز را فدا می‌کنند. در مصاف دین و دنیا به راحتی به دین فروشی می‌افتند و گاه با تزویر و نیرنگ حتی از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع مادی و شهوانی استفاده می‌نمایند. زندگی دینی به همراه عقل معنا پیدا می‌کند، اینکه انسان همیشه باید بر مبنای موازین اسلامی عمل نماید و نبود عقل در زندگی نیستی است. در این زمینه مولای متقیان علی (ع) می‌فرمایند: «إِنِّي إِذَا اسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُ لَهَا وَأَعْتَفْتُ لَهُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا، وَلَا أَعْتَفِرُ لَهُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا عَدَمَ دِينٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، وَلَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ، وَعَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ، وَلَا تُعَاشِرُ الْأَمْوَاتِ؛» به راستی که من هر گاه در مردی خصلتی از خصلت‌های نیک را قوی و محکم دیدم او را به خاطر همان خصلت برگیرم، و خصلت‌های دیگری را که ندارد نادیده می‌گیرم و او را برای خود برگزینم و تربیتش را به عهده گیرم. اما نداشتن عقل و نداشتن دین را نادیده نمی‌گیرم؛ برای اینکه جدا شدن از دین جدا گشتن از امنیت است و زندگی با ترس (و ناامنی) گوارا نیست و نداشتن عقل یعنی نداشتن زندگی و حیات و کسی با مردگان زیست نکند» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۱۷).

۲-۲. جامع خیر دنیا و آخرت: حیات طیبه که در پرتو ایمان و عمل صالح به وجود می‌آید، از جمله ویژگی‌های سامان بخشیدن به زندگی دنیوی و اخروی انسان می‌باشد. چه بسا افرادی که گمان می‌کنند ایمان و تقوی فقط برای آباد ساختن سرای آخرت و راحتی پس از مرگ است و اعمال نیک آدمی فقط توشه‌ای به سرای دیگر است و حال آنکه یکی از رسالت‌های پیامبران بالا آمدن سطح زندگی مردم و سازندگی معیشتی آنان بوده است. طبق تذکر آیات قرآن کریم و بیانات اهل بیت(ع)، هم به دنیا و هم به آخرت توجه شده و هیچ کدام نفی بر دیگری نمی‌باشد. چنانچه در سوره قصص آمده است: «وَأَبْتَغْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! (قصص/۷۷).

زندگی طیب و پاک، با استفاده از طیبات امکان‌پذیر است و محروم کردن خود از رزق طیب الهی به هیچ وجه پذیرفته نیست. بنابراین انسان می‌فهمد که علاقه به ابدیت و میل به جاودان شدن پوچ نیست، بلکه واقعیت دارد و شناخت این حقیقت که زندگی دنیا مقدمه‌ای برای زندگی در آخرت است و سعادت آخرت را به وسیله کار و تلاش در دنیا می‌توان به دست آورد، با انجام اعمال صالح و کارهای شایسته به مقامات بالاتری در آخرت نایل می‌گردد.

در سخن امیرالمومنین(ع) آمده است: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا...» (نهج البلاغه، نامه ۲۷) بندگان خدا! آگاه باشید که مومنان پرهیزکار از هر دو خیر (دنیا و آخرت) برخوردارند. خداوند برای مومنان زیورهای زیبا و روزی‌های پاک خود را برای بهره‌مندی از دنیا بر آنان قرار داد و روز قیامت نیز به بهتر از آن بهره‌مند سازد. بنابراین مواهب طبیعی دنیا برای اهل ایمان آفریده شده است و غیر اهل ایمان ریزه خوار اطراف این سفره‌اند، اما در سفره‌ی اخروی نعمت‌ها، فقط اهل ایمانند که به طور خالص از آن بهره می‌برند و غیر مومن بی‌بهره‌اند.

خداوند در سوره مائده اشاره به نعمت‌های دنیایی دارد و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سوشان نازل شده است عمل می‌کردند قطعاً از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهای‌شان



(برکات زمینی) برخوردار می‌شدند از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند» (مائده/۶۶).

این آیه شریفه بیانگر این مطلب که اگر اهل کتاب به حقیقت از کتاب و برنامه‌های آسمانی پیروی می‌نمود و عقیده و رفتار خود را طبق آن انجام می‌دادند، خداوند آن‌ها را در زندگی دنیا بی‌نیاز می‌گردانید که با جمله‌ای کوتاه و پرمعنا این فراوانی نعمت را بیان نموده است: «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ». مراد از خوردن در آیه شریفه مطلق تنعم و تمتع است چه اینکه از راه خوردن باشد و یا از راه‌های دیگر، و استعمال خوردن در مطلق تصرفات و تنعم‌های بدون مزاحم، در لغت عرب شایع و متداول است و مراد از پایین و بالا، آسمان و زمین است، بنابراین در این آیه شریفه به جای این‌که بفرماید: اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند عمل می‌کردند به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعیم می‌شدند بطور کنایه می‌فرماید: از بالای سر و از زیر پای خود می‌خوردند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۳۵).

در تفسیر قمی جمله «مِنْ فَوْقِهِمْ» به باران و جمله «وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» به گیاهان، تفسیر شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷۱).

بنابراین ایمان و اعمال شایسته مایه آبادی جامعه و کفر و گناه، مایه ویرانی است. لذا اگر زندگی ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی خود را با ایمان به آیات نورانی قرآن منطبق بسازیم، مطابق مشیت الهی حیات خویش را به صورت حیات طیب و پاکیزه و عالی در می‌آوریم.

۳-۲. جاودانگی و نورانیت دل: حیات طیبه نعمتی باقی و فنا ناپذیر و لذتی خالص و بدون درد و ناراحتی است. یک زندگی بی نقص است که آلودگی و رجس و فساد در حریم آن راهی ندارد. خداوند در سوره ابراهیم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!» (ابراهیم/۲۴). مردان و زنان مومن با زندگی پاکی که داشتند برای خودشان نور جاودانگی خریدند و با آرامش با درون خود در این دنیا و صبر و تحمل و بردباری جاودانی و فوز عظیم آخرت را مهیا ساختند از ثمرات پاک زیستن و حیات طیبه قلب مطمئن و آرام در این دنیای پر از سختی و رهایی از ظلمات در آشفشان نور ایمان می‌باشد. نورانیت دل در بستر حیات طیبه رشد و نمو می‌کند. نورانیتی که انسان با آن طی طریق تعالی می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ

نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای کسانی که به حق گرویدید، اینک خدا ترس و متقی شوید و به رسولش (محمد مصطفی(ص)) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند یکی بر ایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت و نوری شما را عطا کند که بدان نور راه بهشت ابد پیمایید و از گناه شما درگذرد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (حدید/۲۸). نیز می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و آیا کسی که مرده جهل و ضلالت بود ما او را زنده کردیم و به او روشنی علم و دیانت دادیم تا به آن روشنی میان مردم سرفراز رود مثل او مانند کسی است که در تاریکی‌های جهل فرو رفته و از آن به در نتواند گشت؟ آری کردار بد کافران در نظرشان چنین جلوه‌گر شده است» (انعام/۱۲۲). امام سجاده(ع) در مقام دعا می‌فرماید: «الهی... هب لی نوراً امشی به فی الناس؛ خدایا! نوری به من عطا کن تا با آن در میان مردم سیر کنم» (صحیفه سجاده، دعای ۲۲).

### ۳. راه‌های دست‌یابی به حیات طیبه

انبیا و اوصیای الهی که برترین مصداق انسان کامل‌اند، از مقام شامخ روح القدس برخوردار هستند؛ روح آنان به فعلیت محض باریافته است و بر این اساس بالاترین رتبه حیات طیبه را از آن خود کرده‌اند، آنان به برکت آن مرتبه از روح و این درجه از حیات به همه ذرات عالم احاطه علمی یافته‌اند و همه حقایق در منظر آن‌ها است.

امام خمینی(ره) می‌فرماید: «برای انبیا و اوصیا(ع) مقام شامخی است از روحانیت که آن را «روح القدس» گویند؛ و به آن مقام احاطه علمی قیومی دارند به جمیع ذرات کائنات، و در آن روح غفلت و نوم و سهو و نسیان و سایر حوادث امکانیه و تجددات و نقایص ملکیه نیست، بلکه از عالم غیب مجرد و جبروت اعظم است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۵۴۸).

عالی‌ترین مرتبه حیات طیبه از آن انسان کامل است که خود کلمه طیبه تکوینی الهی است. انسان کامل «حی متالهی» است که به فعلیت محض بار یافته و از مراتب روح، آخرین مرتبه را که روح القدس است، حائز شده است. مردم همگی از روح نفخی «وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» برخوردار و از حیات متکی بر آن بهره‌مندند؛ مومن به عنایت ازلی، موید به روح تاییدی و «أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» بوده و از حیات طیبه ایمانی ناشی شده از آن منتعم است. لیکن مرحله عالی و کامل روح را که روح القدس است، خدا در انبیاء و ائمه(ع) به ودیعه گذاشته است. این روح که چیزی جدای از

وجود آنان نیست، حقیقت بسیار متعالی است که عالی‌ترین مرتبه حیات که اوج حیات طیبه است را به آنان ارزانی می‌داد. و برکات فوق تصور براین حیات ملکوتی مترتب می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۱۶۵؛ نیز ر.ک به: حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۶: ۲۵). در احادیث چنین آمده است که روح قوت، روح شهوت و روح بدن، میان همه انسان‌هاست. مومنان به جز این سه روح، دارای روح ایمان نیز هستند و معصومان(ع) گذشته از چهار روح قبلی از روح القدس نیز بهره مندند. معصومین(ع) با روح ایمان، خدا را عبادت می‌کنند و به او شرک نمی‌ورزند و با روح قوت با دشمنانشان جهاد می‌کنند و تدبیر معاش می‌کنند، و با روح شهوت غذای خوشمزه را میل می‌کنند و با زنان جوانی که جایز است، ازدواج می‌کنند و با روح بدن حرکت می‌کنند و همه این احادیث ممکن است دچار مشکل شوند، مگر روح القدس (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۱). روح ایمان، روح آرامش است که خداوند بر قلب کسانی که او را تصدیق کنند، نازل می‌نماید تا بدین سان از بندگان مومن خویش حمایت کند.

در ادامه به مهمترین راه کارهای دست یابی به حیات طیبه که زمینه را برای پرورش فضایل اخلاقی و رسیدن به حیات طیبه فراهم ساخته و گام به گام انسان را به خدا نزدیک‌تر می‌کند، اشاره می‌گردد.

۳-۱. اصلاح رابطه انسان با خود: رابطه انسان با خود و وظایف وی در این‌باره، نه تنها خود اهمیت بسیاری دارد، بلکه در اصلاح روابط دیگر نیز موثر است. خودشناسی یا معرفت نفس نخستین وظیفه انسان در تعامل با خود است. آدمی موظف است که خود را از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار دهد تا به شناختی درست از آن دست یابد و از سویی جایگاه خود را در جهان هستی و در میان انسان‌های دیگر بازشناسد. بدین سان او به نسبت خود با خالق خویش نیز پی می‌برد. و از استعدادها، ساحت‌های وجودی خود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و همچنین از امیال و گرایش‌ها و ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود آگاه می‌گردد در اهمیت خودشناسی همین بس که امیرمومنان(ع) فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۳۰).

قرآن کریم از انسان دعوت می‌کند که نشانه‌های الهی را در وجود خود بکاود؛ چرا که نزدیک‌ترین موجود به هر کس خود اوست و از سویی بی شک نشانه‌های قدرت و حکمت خدا که در آفرینش انسان به کار رفته، برای وی ملموس‌تر از آیات دیگر الهی است: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی (متقاعد کننده) است، و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟» (ذاریات/۲۰ و ۲۱). معرفت نفسی موجب می‌شود که انسان با آگاهی از جایگاه خود در عالم هستی و توانایی‌های خود و کرامت‌ها،

نعمت‌ها و امکاناتی که خداوند تنها بدو عطا فرموده، مسیر درست به کارگیری از امکانات و پاسداشت کرامت و منزلت ویژه خود را باز یابد. انسان برترین موجودات و جانشین پروردگار بر زمین است ظرفیت وجودی انسان به حدی است که به تمام فرشتگان امر کرد تا بر آدم سجده کنند و تمام نام‌ها را به آدم آموخت. انسان با هزار چشم و گوش و... که خدا برای شناخت در اختیارش قرار داد، شایستگی و امکان مبارزه با نادانی خویش را به هنگام خروج از رحم مادر پیدا می‌کند و شایسته آماده شدن می‌گردد: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸). انسان هر قدر مبتکر باشد و فراهم بودن اسباب زندگی او را به غرور وادارد نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که مالک وجود خویش نیست و استقلالی در تدبیر خویش ندارد. چه این که اگر مالک خویشتن بود، خود را از مرگ و سایر آلام و مصائب زندگی باز می‌داشت و اگر مستقل به تدبیر خویش بود هرگز نیاز به خضوع در مقام عالم اسباب نداشت. بنابراین نیاز ذاتی انسان به پروردگار و مالک مدبر، جزء حقیقت وجود اوست و فقر و نیاز بر پیشانی جانش نوشته شده و این حقیقتی است که هر کس از کمترین شعور انسانی برخوردار باشد به آن اعتراف می‌کند و تفاوتی میان عالم و جاهل و صغیر و کبیر در این مسأله نیست. بنابراین انسان در هر مرحله‌ای از انسانیت باشد، به روشنی می‌بیند که مالک و مدبر و پروردگاری دارد، چگونه نبیند در حالی که نیاز ذاتی خود را به روشنی می‌بیند. پس معنی آیه شریفه این است که ما انسان‌ها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آن‌ها به ربوبیت ما اعتراف کردند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۰۷).

۲-۳. ایمان و عمل صالح: یکی دیگر از راه کارهای زمینه ساز حیات طیبه در انسان، ایمان و عمل صالح می‌باشد خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷). آیه شریفه به صراحت بیان می‌دارد که حیات طیبه وابسته به ایمان و عمل صالح، و این دو از زمینه‌های اعدادی و بسترهای اصلی حیات معنوی و طیب می‌باشند. درست است که حیات را خدای حیات بخش افاضه می‌کند، لکن حق تعالی، به مومن اهل عمل صالح این حیات را افاضه می‌کند («فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛ او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم» (نحل/۹۷)). حضرت علی(ع) می‌فرماید: «بِالْإِيْمَانِ يَرْتَقَىٰ إِلَىٰ ذُرْوَةِ السَّعَادَةِ وَ نِهَآئِهِ الْحُبُورُ؛ انسان به سبب ایمان، مرتبه بالای نیک بختی و نهایت سرور و شادمانی ارتقا می‌یابد» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۰). ایمان و عمل صالح دو شرط اصلی برای رسیدن انسان به کمال و برخوردارگی از حیات طیبه است. مجموعه حسن فاعلی که روح معتقد و جان مومن به معارف الهی است و حسن فعلی که

تطبیق عمل بر اساس وحی و رسالت می‌باشد، می‌تواند راه گشای انسان برای رسیدن به حیات طیبه باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۶۴) برای رسیدن به حیات طیبه دو شرط لازم است؛ یکی حسن فعلی و دیگری حسن فاعلی، اگر کسی ایمان داشته باشد یعنی معتقد و مومن به مبدا و معاد باشد، از حیات طیبه برخوردار می‌شود، ایمان منشا و اساس عمل است، زیرا ایمان مانند ریشه درخت تنومند اسلام و عمل صالح همچون ثمره و میوه آن است، بنابراین، ایمان و عمل صالح لازم و ملزوم یکدیگرند. و آنچه زمینه رسیدن به حیات طیبه را آماده می‌کند این دو امر است؛ جان پاک داشتن و عمل صالح انجام دادن (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۸۷).

حضرت علی علیه السلام در معنای ایمان می‌فرماید: «الإيمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِفْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان با سه چیز محقق می‌شود؛ اعتقاد قلبی، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷). براساس این تعریف از ایمان، یک رکن ایمان در جنبه معرفتی و عقیدتی است و دو رکن دیگر آن در جنبه عملی قرار می‌گیرد؛ زیرا گفتار نیز جزو عمل است.

خداوند در پیامدهای دنیوی اعمال، در قرآن می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (روم/۴۵).

در این آیه شریفه و بسیاری از آیات دیگر ایمان و عمل صالح با هم و در کنار هم قرار دارند و با هم راه رسیدن به حیات طیبه را فراهم می‌آورند. قرآن سعادت بشر و حیات طیبه را در گرو ایمان و عمل صالح می‌داند. مقصود از ایمان، ایمان به ذات اقدس ربوبی که ایمان به او ایمان به همه حقایق عالم است. یکی از ارکان زندگی بشر این است که به چیزی ایمان داشته باشد و به اصل متکی باشد و چیزی را حقیقت بیندارد و در مقابل او تسلیم باشد و خضوع کند و به خاطر او فداکاری و جانفشانی نماید و امری که مورد علاقه، عقیده و ایمان انسان قرار می‌گیرد مافوق همه مقدسات و همه امور عالی بوده بطوریکه ایمان به او شامل ایمان به همه حقایق است. رکن دوم نیز عمل صالح، پاک و نیک خواهد بود. بشر روح، و بدن قلب دارد و قالب در ناحیه روح و قلب، باید اطمینان و ایمان داشته و حیران و سرگشته نباشد و روح را صالح گرداند. سعادت انسان در دو رکن ایمان و عمل صالح است. ایمان به مقدس‌ترین و عالی‌ترین حقایق که شامل ایجاد به همه حقایق است؛ یعنی ایمان به ذات یگانه که مبدا علم و قدرت و نظم و حکمت و حیات و سعادت است و عمل صالح و شایسته و مفید که انسان را جلو ببرد و کامل کند و آثار خوب به بار آورد (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۷).

روایات بسیاری موید این مطلب است که برای رسیدن به حیات طیبه، ایمان و عمل صالح باید مقرون باشند تا بتوانند مفید واقع شوند: «الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانٌ تَوَآمَانِ، وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ ایمان و عمل برادرانی هستند توأم با یکدیگر و دو رفیقی هستند که هیچ‌گاه از هم جدا نشوند، و خداوند یکی را بدون دیگری نمی‌پذیرد» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۷)، خلاصه این که ایمان وقتی مثمر ثمر می‌شود که به عمل صالح منجر می‌گردد. در اهمیت عمل این نکته را باید دانست که از منظر قرآن کریم عمل صالح موجب بالارفتن «سخن پاکیزه» می‌گردد: «... يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...؛ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» (فاطر/۱۰).

قرآن کریم در آیات بسیاری نتیجه ایمان و عمل صالح را رهایی از ظلمت به سوی نور و بهشت برین و مأوا در باغ‌های بهشت و پاداش بی‌منت می‌داند و آن پاداش بی‌منت همان حیات طیبه و جاودان است.

بنابراین آنچه که موجب می‌شود فضل و رحمت از سوی خداوند بدون استحقاق به بندگان صالح داده شود به خاطر ایمان و عمل صالح آنان می‌باشد.

۳-۳. نماز: بهترین عمل صالح در نزد خداوند و انبیا و اولیای الهی نماز است، و در همه حال به نماز و حفظ آن سفارش شده است و نماز را بهترین عمل و ستون دین معرفی کرده است. در بین عبادات و مناسک الهی، نماز جامعیت و عبودیت دارد و وسیله عروج و صعود انسان به اوج کمال انسانیت است. شایان ذکر است که حیات طیبه خود دارای درجات و مراتب است و به هر نیست که انسان بر ایمان و عمل صالح خود بیفزاید، حیات طیبه او نیز موجودیت و شدت بیشتر یافته و به درجات روحی و تعالی معنوی او افزوده می‌شود. در واقع حیات حقیقی انسان دارای مراتب و بطون است که این مراتب به طورت استقرا در متن آدمی به ودیعه نهاده شده است مزین شده به گوهر دین و طی مراتب و درجات دین داری، استعدادهای ویژه انسان برای نیل به درجات والای حیات را شکوفا می‌کند.

پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ؛ نماز وسیله عروج انسان است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۳۰۳).

در سخن امیرالمومنین (ع) آمده است: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ؛ نماز وسیله تقرب و نزدیکی و پرهیزگاری به خداوند است» (همان: ۹۹).

نماز آدمی را از فحشا و منکرات و کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و نمازی که آدمی را از فحشا باز ندارد نبودش بهتر از بودن آن هست.

برای نماز چهل هزار باب است. مراد از «ابواب» درب‌های آسمان می‌باشد که نماز و روح مستقل از آن‌ها عروج می‌کند و بالا می‌رود و ابواب فضل و فیض الهی می‌باشد و مقصود از حدود، مسایل متعلق به اجزا نماز و شرایط آن از نظر صحت و کمال و اسباب ارتباط معنوی بین نماز و باری تعالی و یا وسیله ارتباط نماز گزار در هنگام نماز با خدا می‌باشد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۷۶). نماز واقعی مهمترین عمل برای رسیدن انسان به حیات طیب و سعادت دنیا و آخرت است. از این رو رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) توجه بسیار زیادی به نماز داشتند و عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین عمل نزد آنان نماز بود.

بنابراین نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اسلام (ص) نماز را به چشمه آب گرمی که به در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرده، اگر روزی پنج بار خود را در آن شست و شو دهد هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند و حیات طیبه او آلوده نخواهد شد (انصاریان، ۱۳۶۲: ۳۳۶).

۳-۴. تقوا: انسان‌ها برای رسیدن به حیات طیب لازم است از تقوا برخوردار باشد تا جان و روح خویش را بوسیله تقوا پاکیزه نگه دارد. مرحوم آیت الله طالقانی تقوا را به منزله وجدان آگاه خرد تلقی می‌کنند که او را بر تمایلات و شهوات خود مسلط می‌سازد و از تجاوز به حدود دیگران منع می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۵۴). اهل تقوا در دنیا اهل فضیلت، سخن آنان صواب و جامه آن‌ها میانه روی و روش آن‌ها فروتنی است (سروش، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

امام صادق (ع) در مورد تقوا می‌فرماید: «هر جا امر خداست حاضر باش و جایی که نهی خداست حاضر نباش. اوامر خدا را بجا آورنده و نهی‌های او را ترک کننده باش» (سروش، ۱۳۷۱: ۱۲۳). خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹). فرقان به معنی چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و در این آیه به قرینه سیاق بر تقوا میان حق و باطل است چه در اعتقادات و چه در عمل؛ فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت، و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، است و فرقان در رای و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه این‌ها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۷۱).

این آیه به اهمیت تقوا و آثار آن در سرنوشت انسان می‌پردازد. و فرقان چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند. نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است ولی پرده‌هایی از حرص، طمع، شهوت، خودبینی، حسد و عشق‌های افراطی به مال، زن، فرزند،

جاه و مقام همچون دود سیاهی در مقابل دیده عقل آشکار می‌گردد، و یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را می‌پوشاند و پیداست که در همین محیط تاریکی انسان چهره‌های حق و باطل را نمی‌تواند بنگرد، اما اگر با آب تقوا این غبار زدوده شود این دود سیاه و تاریک از میان برود، دیدن چهره حق آسان، و زندگی طیب و پاکیزه را به ارمغان می‌آورد. در طول تاریخ در حالات مردان و زنان پرهیزگار روشن بینی‌هایی مشاهده می‌کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی قابل درک نیست، آن‌ها بسیاری از حوادث را که در لابه‌لای آشوب‌های اجتماعی ریشه آن ناشناخته بود به خوبی می‌شناختند و چهره‌های منفور دشمنان حق را از پشت هزاران پرده فریبنده می‌دیدند و این فرقان را در نتیجه تقوی بدست آوردند و این اثر عجیب تقوا در بسیاری از آیات و روایات نیز آمده است. بنابراین بی‌تقوایی سرچشمه فقدان تشخیص و یا سوء تشخیص و زندگی خبیثانه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۴۳ و ۱۴۲).

خدای سبحان خود را معلم قرآن کریم معرفی نمود و تقوای انسان‌ها را شرط فراگیری علوم حقیقی قرارداد و چنین فرمود: «یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً...»، یعنی اگر با تقوا باشد و با پرهیز از تمرّد، دستورات الهی را همواره رعایت کنید، خداوند نوری که با آن فرق بین حق و باطل است به شما می‌دهد و آن فارق بین صواب و ناصواب است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۳۰). تقوا سبب می‌شود فطرت انسان به پاکی و زلالی نخستین خود بازگردد، تا علاوه بر بهره‌مندی بیشتر از بینش و بصیرت، به آسانی و گشاده دستی بتواند بدون دخالت هواهای نفسانی، حقایق را پذیرفته، به دانش‌های سودمند و اندیشه‌های درست دست یابد و زندگی خود را با معیارهای اسلامی پاک نگهدارد (شریفی، ۱۳۸۴: ۳۵). حضرت علی (ع) تقوا را به پناهگاهی بلند و مستحکم تشبیه فرموده که دشمن قادر نیست در آن نفوذ کند. در همه این‌ها توجه امام معطوف است به جنبه روانی و معنوی تقوی و آثاری که بر روح می‌گذارد بطوری که احساس میل به پاکی و نیکوکاری و احساس تنفر از گناه و پلیدی در فرد به وجود می‌آورد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲۲: ۲۰۴).

۳-۵. ذکر: برای رسیدن به زندگی پاک و به دور از هرگونه آلودگی ذکر خدا مایه آرامش می‌باشد. ذکر خدا یکی از اعمال مهم در تعامل مستقیم انسان با خدای خود است. معبود حقیقی از انسان‌ها خواسته که همواره به ذکر و یاد کرد او بپردازند: «... وَأَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحُ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ؛ پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و بامداد او را تسبیح گوی» (آل عمران/۴۱). «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و شکرانه‌ام را به جای آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید» (بقره/۱۵۲).



قرآن کریم یاد خدا را مایه آرامش دل‌ها معرفی کرده است: «... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد/۲۸). رسول اکرم (ص) ذکر فراوان خدا را مایه دوستی او و رهایی از نفاق و آتش جهنم دانسته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۹۹). برپایه حدیثی دیگر، فراموش کردن خدا موجب مرگ قلب می‌شود (همان: ۴۹۸). هم چنین یاد کرد بسیار خدا در خلوت، از ویژگی‌های شیعیان اهل بیت (ع) شمرده شده است (همان: ۵۰۲). برای همه انسان‌ها داشتن حیات طیبه ارزشمند است و ذکر و یاد خدا به زندگی، رنگ خدایی می‌بخشد. از امام صادق (ع) روایت شده است که هر چیزی را حدی است که به آن پایان می‌پذیرد، مگر یاد خدا که برای آن حد و پایانی نیست. خداوند واجبات را واجب نموده، از این رو هر کس آن‌ها را ادا کند، این حد آن است. مثلاً روزه ماه رمضان را واجب کرده و هر کس رمضان را روزه بگیرد حد آن است، هر کس نیز حج گذارد همان حد آن است، جز ذکر که خداوند برای اندک آن راضی نگشته و برای آن حدی قرار نداده است. آنگاه حضرت این آیه را خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا \* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید \* و صبح و شام او را تسبیح گویند» (احزاب/۴۱ و ۴۲). خداوند بر طبق این آیه برای ذکر حد و پایانی ننهاده است. امام (ع) در ادامه حدیث فرمود: «پدرم کثیرالذکر بود؛ آن گونه که وقتی با او راه می‌رفتم، ذکر می‌گفت! با او غذا می‌خوردم یاد خدا می‌کرد و هم سخنی با دیگران نیز او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۹۸).

افزودن بر ذکر زبانی و قلبی خدا، گونه‌ای مهم از یاد خدا، ذکر عملی است؛ بدین معنا که انسان در انتخاب‌ها و اعمال خود همواره به یاد خدا باشد و با در نظر گرفتن اوامر و نواهی الهی و خشنودی و ناخشنودی او، عملی را که طاعت خداست انجام دهد و از عملی که معصیت اوست، اجتناب ورزد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حیات طیبه نشأت گرفته از تحول روحی در انسان است. این روح در واقع مرتبه فائده روح است که با فراهم شدن بستر مناسب، به اذن الهی پدیدار شده است. این بعد شکوفا شده منشا پیدایش حیاتی معنوی و متعالی (حیات طیبه) در انسان می‌گردد. مراد از روح مذکور همان «روح ایمان» است که با اجابت دعوت خدا و رسول و با ایمان و عمل صالح و همچنین شکوفایی عقل از جانب خدا افزوده شده و بر شاخسارش شکوفه‌های حیات طیبه می‌شکفتد و انسان واقعی که «حی متاله» است را به ظهور می‌رساند. بنابراین دعوت خدا و رسول و اجابت

آن مایه حیات بشر و جریان هدایت الهی است که بشر را به رستگاری فرا می‌خواند. حیات طیبیه نسبت به حیات معمولی بسیار عظیم‌تر و با ارزش‌تر است. انسان‌ها با نور ایمان و روح بندگی و عبودیت به سوی الله در سیر و حرکت‌اند. این حیات شریف در آن لهو و لعب نیست بلکه همگان به زیور دین و تقوا آراسته و به برکت عمل شایسته در زمره صالحان درآمده‌اند. بنابراین حیات طیبیه حیاتی دور از هرگونه نگرانی و تلخ‌کامی حیاتی همراه با فناخت و پرهیز از افراط و تفریط، حیاتی سرشار از معنویت و ایمان و احسان به خلق، حیاتی به دور از غفلت و نسیان و... می‌باشد و برای نیل به چنین سعادت، با دستاویز به وحی الهی و کلام پرفروغ معصومین (ع) خود را از وسوسه شیطان دور نگه می‌داریم و آثار و نتایج حیات طیب در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌شود. انسان مومن و صالح رشد یافته، وارسته و محکم و ثابت قدم است و ثمرات و آثار حیات طیبیه را در زندگی خود مشاهده می‌کند. انسان مومن از مرگ نمی‌هراسد چرا که مرگ را از زندگی جدید با انواع نعمت‌های معنوی و روحانی و مادی و لذت بخش و نتیجه اعمال صالح در حیات طیبیه مشاهده می‌کند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ. وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ التَّوَرِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهْمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهٗ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِفْرَارَ بِالطَّاعَةِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَذْرِكًا لِمَا فَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ، يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵).

#### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، مترجم: محمد دشتی، انتشارات مشهد، قم.
۳. صحیفه سجادیه، (۱۳۷۹)، مترجم: حسین انصاریان، پیام آزادی، تهران.
۴. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۸)، غرر الحکم و درر الکلم آمدی (ره)، مترجم و شارح: سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، جلد اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، جلد اول.
۶. انصاریان، حسین، (۱۳۶۲)، عرفان اسلامی، انتشارات المهدی، بی‌جا.

۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، اسراء، قم.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، سرچشمه اندیشه، اسراء، قم.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، اسراء، قم، جلد ۱۱.
۱۰. حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۴۲۶ق)، امام شناسی، نشر علامه طباطبایی، مشهد، جلد ۱۶.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، قم.
۱۲. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۱)، اوصاف پارسایان، صراط، تهران.
۱۳. سعادت پرور، علی، (۱۳۷۴)، سرّ الاسراء، منشورات مکتب التّشیح، قم.
۱۴. شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۴)، آیین زندگی، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.
۱۵. طالقانی، محمود، (۱۳۶۰)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۹)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، جلد‌های دوم، هفتم، نهم و ۱۲.
۱۷. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، مجمع البیان، دار الفکر، بیروت، جلد هفتم.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، جلد پنجم.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، موسسه دار الکتب، قم، جلد اول.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد‌های اول و دوم.
۲۱. لیبی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، محقق: حسین حسینی بیرجندی، بی نا، قم.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت، جلد ۲۰.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه نشر کتاب، تهران، جلد هفتم.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، تهران، جلد‌های ۲۲ و ۲۵.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، حکمت و اندرزها، صدرا، قم.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، جلد‌های هفتم و ۱۱.
۲۷. ملکی تبریزی، جواد، (۱۳۷۶)، اسرار الصلوه، مترجم: رضا رجب زاده، انصاریان، تهران.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۴)، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی